



تاریخ گذاری شخصیت زن، در عصر جاهلی و قرآن

(صفحه ۱-۲۲)

دکتر عبدالمجید طالب تاش^۱

دریافت:

۱۳۹۵/۱۱/۱۷

پذیرش:

۱۳۹۵/۱۲/۲۳

چکیده

قرآن در عصری نازل شد که زن از شخصیت اجتماعی و انسانی مشابه مردان برخوردار نبود و به مثابه یک کالا میان مردها رد و بدل می شد. این تحقیق به روش تحلیلی، وضعیت زن در شبه جزیره عربستان را در آغاز بعثت بررسی نمود و با نگاه قرآن به زن تطبیق داد. در بررسی تطبیقی میان آیات قرآن و دیدگاه عصر نزول روشن شد که قرآن با نگاه انسانی به زن، رویکرد عصر نزول را تغییر داد. با ظهور اسلام، زنان از حقوق انسانی برخوردار شدند و در جایگاهی متفاوت نسبت به عصر جاهلیت قرار گرفتند. قرآن با فرهنگ فرودست پنداری و تحقیر زن، محرومیت زنان از ارث، ظهار و دیگر مظاهر جاهلیت، مقابله نمود و با تکریم زن و اعطای هویت انسانی به او، فرهنگ حاکم را تغییر داد و فرهنگ جدیدی را پایه گذاری کرد که بر اساس آن، زن در انسان بودن هم سان مرد انگاشته می شد. قرآن با معرفی زنان برجسته و تکریم شخصیت حضرت فاطمه زهراء سلام الله علیها به عنوان دختر پیامبر اسلام زمینه های اجتماعی لازم را برای شخصیت بخشی به زن فراهم آورد. این تحقیق نشان داد که قرآن در شخصیت بخشی به زن بر فرهنگ عصر نزول اثر گذاشته است.

کلید واژه ها: قرآن، فرهنگ عربی، تاریخ گذاری، شخصیت زن، تحقیر زن، تکریم زن.

۱. دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد کرج.

talebtash@yahoo.com

۱- طرح مسأله

مرد در جاهلیت، مالک خانواده بود و بر زن حق حیات داشت. در جاهلیت، زن در ردیف سایر انسان‌ها قلمداد نمی‌شد، بلکه انسان درجه دو و حتی در برخی موارد در ردیف کالاهای زندگی محسوب می‌شد. لذا از خلیفه دوم در باب وضعیت زنان در جاهلیت نقل شده که گفت: *كُنَّا فِي الْجَاهِلِيَّةِ لَأَعِدُّ النَّسَاءَ شَيْئاً* (بخاری، ۷/ ۴۷). از این رو در عرصه حقوق زنان این پرسش مطرح است که میان قرآن و فرهنگ شبه جزیره عربستان چگونه نسبتی برقرار است؟ و آیا قرآن به عنوان یک متن زبانی در مسأله حقوق زن از فرهنگ زمانه تأثیر پذیرفته است؟ یا به عنوان یک متن آسمانی و غیر بشری؛ در این زمینه بر فرهنگ عرب اثر گذاشته است؟ در این زمینه کتاب‌هایی از جمله کتاب "شبهه ورود" آیت الله معرفت نگارش شده است. این تحقیق در جستجوی آن است که اختصاصاً به جستارهایی در خصوص حقوق زنان در عصر جاهلی بپردازد که قرآن مردود انگاشته و به بازسازی و اثرگذاری بر آن اقدام کرد.

۲- ارزش زن در شبه جزیره عربستان در آغاز بعثت پیامبر اسلام

ساکنان شبه جزیره عربستان در عصر نزول قرآن و بعثت پیامبر اسلام، به اقتضای بادیه نشینی از جایگاه‌های فرهنگ و تمدن، دور بودند (ابن خلدون، ۲/ ۱۱۴۸). این دوری سبب شده بود آن چه ملاک پیوند واقعی میان اعراب را تشکیل می‌داد همانا پیوند خونی باشد که در سلسله نسب ذکور جریان داشت؛ و همه حقوق و وظایف اشخاص مبتنی بر ارتباط خونی نسل مذکر بود. در این جوامع زن از ارزش انسانی مستقل برخوردار نبود و تنها مردها از جایگاه انسانی و حقوق آن برخوردار بودند. و همین امر سبب شده بود که به حفظ ویژگی‌های قبیله‌ای توجه خاص شود و خصائص و خوی‌های متضادی در آنها جمع گردد (عبدالجلیل، ۱۳۸۲/ ۱۷). این آداب که به خصوص در حوزه ارتباطات انسانی و رعایت حقوق دیگران از جمله رعایت حقوق زنان قابل جستجو می‌باشد، شدیداً شخصیت انسان و از جمله زن را

مورد تحقیر قرار می داد. در عصر جاهلیت، زن در خدمت منافع قبیله و مردان آن قبیله بشمار می رفت. زن در جنگ‌های جاهلی، عاملی انگیزه‌ساز و مهیج برای نبرد بود (طبری، ۱۲ / ۵۱۰). هر چند گفته‌هایی که آمد وضعیت فرهنگی اعراب تا پیش از ظهور اسلام در وضعیت ضعف و عقب ماندگی را نشان می دهد؛ اما باید گفت حوادث فوق العاده قرن هفتم میلادی که با بعثت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و ظهور اسلام در شبه جزیره عربستان شکل گرفت و تأثیری که اسلام بر این فرهنگ گذاشت نقش اعراب را در ساختمان فرهنگی جهان بشری کاملاً دگرگون ساخت و ماهیت سهمی را که در پیشرفت فرهنگ جهانی بر عهده داشتند عوض کرد. به این معنا که پس از قرن‌ها سر و کار داشتن با اسب و شتر، و با کاروان‌هایی که در پیچ و خم راه‌های بازرگانی حرکت می کرد، در حالی که ایمان جدید، الهام بخش و محرکشان بود از محدوده اندیشه‌های بسته و عصبیت عربی بیرون آمدند و دولتی بر مبنای خدا محوری تأسیس کردند که در داخل آن تمدنی با روح و جلوه دینی تکامل یافت که همان تمدن قرون وسطایی اسلام است (هولت، ۱۳۸۶ / ۵۹). بنابراین قرآن، بسیاری از آداب و رسوم دوران جاهلی که در میان اعراب وجود داشت و بر روابط انسانی مبتنی نبود و سبب اختلاف و درگیری‌های اجتماعی می شد از قبیل ارث، ازدواج، ارزش انسانی، جایگاه حقوقی و احکام اجتماعی مربوط به زنان در عصر جاهلی را مطرح نموده و با آن مخالفت کرد. ملاحظه می شود که در عصر جاهلی، به زن، به مثابه انسان درجه دو نگاه می شد و اسلام با تغییر نگرش و ایجاد رویکرد جدیدی به زن، به کلی بر این نگاه اثر گذاشت و تلاش کرد فرهنگ عصر نزول را مردود انگاشته و شخصیت جدیدی به زن بدهد. این اثرگذاری، حوزه ارتباطات انسانی را نیز در بر می گیرد؛ به این معنا که اسلام زن را به عنوان یک شخصیت انسانی، همسان مرد مورد تکریم شخصیتی قرار داد و برای او حقوق انسانی تعریف کند.

۳- بازسازی قرآن از نگاه عصر نزول به حقوق اجتماعی زنان

در این بخش به بررسی مهم ترین مظاهر مربوط به برخورد عرب عصر نزول با چهار مسأله اساسی شامل جایگاه اجتماعی زن، ظهار، روابط خانوادگی و مسأله ارث زنان، می پردازیم و مواجهه قرآن با این چهار مسأله را بازگو می کنیم:

۳-۱. قرآن و جایگاه اجتماعی زن در عصر جاهلی

بر اساس نصّ قرآن، دختر آوری مایه ننگ و پسر آوری مایه افتخار خانواده بشمار می آمد؛ به همین سبب از جمله مسائلی که موجب سرافکندگی و شرمساری مردها و قبایل به شمار می آمد که برای پدر خانواده، روسیاهی در جامعه را به دنبال داشت دختر آوری بود. از این رو قرآن با رویکردی سرزنش آمیز به این دیدگاه اجتماعی می فرماید: **وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ * يَتَوَارَىٰ مِنَ الْقَوْمِ مِن سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ أَيُمْسِكُهُ عَلَىٰ هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ أَلَّا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ** (نحل / ۵۸ و ۵۹). هنگامی که یکی از آن‌ها را به دختر مزده آورند، چهره‌اش سیاه می گردد، در حالی که خشم و اندوه خود را فرومی خورد، از بدی آنچه به او بشارت داده شده از قبیلہ ی خود روی می پوشاند. آیا او را با خواری نگه دارد و یا در خاک پنهانش کند.

گاهی تصمیم گیری پدر در نحوه برخورد با فرزند دختر، به زنده به گور کردن او می انجامید. قرآن، زشتی چنین فرهنگی را آشکار می سازد و می فرماید: **وَإِذَا الْمَوْؤُودَةُ سُئِلَتْ * بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ** (تکویر / ۸ و ۹) آنگاه که از دختران زنده به گور شده سؤال می شود: به کدامین گناه کشته شده است

بر همین اساس است که می بینیم مفسران و مورخان متقدم گزارش های متعددی آورده اند که نشان می دهد به دلیل جایگاه فرودستی زنان در جامعه عرب عصر جاهلی، وقتی به پدری خبر دختر دار شدن می دادند، شرمسار می شد و از شرم متواری می گشت و برخی از آنان برای زدودن ننگ دخترداری، دختر خود را زنده به گور می کردند (مقاتل بن سلیمان، ۴ / ۶۰۱؛ صنعانی، ۲ / ۲۸۵؛ طبری، جامع البیان، ۱۴ / ۸۴؛ الطبرانی، ۴ / ۷۰). این رسم در میان قبایلی مانند بنو تمیم و بنو

مضر رواج داشت (بروسوی، ۵ / ۴۴). در خبر است که قیس بن عاصم تمیمی نزد پیامبر اسلام آمد و به زنده به گور کردن هشت دختر خود در دوران جاهلیت اعتراف کرد (صنعانی، ۲ / ۲۸۵). قرآن، برای از بین بردن چنین فرهنگی تلاش کرده است و در نگاهی تحلیلی به طرح علل و عوامل این رفتار نادرست اجتماعی پرداخته است. مثلاً مشاهده می شود که یکی از علل فرزند کشی را فقر اقتصادی و نگرانی های عرب نسبت به معیشت خانواده می داند. لذا این امر را مذمت و از آن نهی می کند: **وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطْئًا كَبِيرًا** (اسراء / ۳۱). و از بیم تنگدستی فرزندان خود را مکشید ماییم که به آنها و شما روزی می بخشیم آری کشتن آنان همواره خطایی بزرگ است. آیت الله معرفت تأکید می کند که زن در خانواده ی عرب پیش از اسلام، از حقوق یک انسان برخوردار نبود؛ و چنان زبون و خوار می شد که در زندگی اجتماعی ارزشی برای وی جز آن که بازیچه ی مرد باشد قائل نبودند (معرفت، ۱۳۸۵ / ۱۵۱). ملاحظه می شود که نگاه جامعه جاهلی در آغاز بعثت پیامبر اسلام به زن، نگاه انسانی نبود و از شخصیت اجتماعی به عنوان یک انسان برخوردار نبود. پیامبر اسلام در چنین شرایطی مبعوث شد. اسلام برنامه هدایت گری خود را با حضور یک زن^۱ به عنوان نخستین ایمان آورنده بعد از علی بن ابیطالب آغاز می کند تا در برابر سفاهت ها و ستم گری های قوم خویش حامی و تکیه گاه و آرامش بخش روحی وی باشد و او را استمالت دهد و دل وی خوش کند و رنج ها از خاطرش بزدايد (ابن هشام، ۱۱۴). قرآن، ضمن محکوم کردن چنین نگاهی به زن، شخصیت اجتماعی زن در جامعه عصر نزول را مورد بازسازی قرار داد و او را عنوان یک انسان و عضوی از جامعه در کنار مرد جای داد و از کرامت انسانی او سخن به میان آورد. برای دستیابی به این جایگاه، جنسیت را که به عنوان ملاک و برتری و امتیاز قرار می گرفت، لغو کرد و در مقابل، به جای

^۱. بر اساس برخی نقل ها نخستین کسی که به پیامبر ایمان آورد علی بن ابیطالب و پس از وی خدیجه همسر پیامبر بود (طبری، تاریخ طبری، ۳، ۸۵۷).

جنسیت، تقوا و پارسایی را منشأ امتیاز و برتری زنان و مردان نسبت به یکدیگر قرار داد و فرمود:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِّن ذَكَرٍ وَأُنثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا
وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ
خَبِيرٌ (حجرات / ۱۳).

ای مردم، ما شما را از مرد و زنی آفریدیم و شما را ملت ملت و قبیله قبیله گرداندیم تا با یکدیگر شناسایی متقابل حاصل کنید. در حقیقت ارجمندترین شما نزد خدا، پرهیزگارترین شماست. بی تردید، خداوند دانای آگاه است.

قرآن، زنان را هم جنس مردان معرفی کرد: وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا
وَجَعَلَ لَكُمْ مِّنْ أَزْوَاجِكُمْ بَنِينَ وَحَفَدَةً وَرَزَقَكُمْ مِّنَ الطَّيِّبَاتِ أَفِالْبَاطِلِ يُؤْمِنُونَ
وَبِنِعْمَتِ اللَّهِ هُمْ يَكْفُرُونَ (نحل / ۷۲) و خدا برای شما از خودتان همسرانی قرار داد
و از همسرانتان برای شما پسران و نوادگانی نهاد و از چیزهای پاکیزه به شما روزی
بخشید آیا [باز هم] به باطل ایمان می آورند و به نعمت خدا کفر می ورزند.
و درباره ی وعده ی خویش در قیامت به ایمان آورندگان، تأکید می کند که زنان و
مردان با ایمان در بهشت جاودانه خواهند ماند و در سراهای پاک و پاکیزه جای
خواهند گرفت:

وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا
الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ
وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (توبه / ۷۲)

خداوند به مردان و زنان با ایمان، باغهایی وعده داده است که از زیردرختان آن نهرها جاری است. در آن جاودانه خواهند بود، و نیز
سراهایی پاکیزه در بهشت جاودان (به آنان وعده داده است) و
خشنودی خدا بزرگتر است. این است همان کامیابی بزرگ.

ملاحظه می شود که این آیات، شخصیت زن و مرد را تساوی انگاری کرده و مسئولیت های دینی و اجتماعی مشترکی بر دوششان وا می نهد. بنابراین نگاه قرآن به زن، با نگاه جاهلیت قبل از اسلام به زن و جایگاه او در اجتماع مغایرت دارد. این نگاه حاکی از آن است که قرآن، در باره جایگاه و نقش زن در جامعه، از فرهنگ حاکم بر عصر نزول اثر نپذیرفت؛ بلکه بر فرهنگ حاکم در عصر نزول در باره شخصیت اجتماعی و حقوق زن اثر گذاشت و در یک فرایند شخصیت بخشی برابر انگارانه با مرد او را به عنوان بخشی از پایه های اجتماع اسلامی معرفی کرد.

۲-۳. قرآن و مسأله ظهار زنان در عصر جاهلی

بر اساس شرایط اجتماعی دوره جاهلیت، چنان چه میان زن و شوهر بگو مگو و درگیری به وجود می آمد و احیاناً مرد عصبانی و خشمگین می شد، می توانست او را ظهار کند؛ یعنی چنانچه این عبارت را بر زبان جاری می ساخت که «**اَنْتِ عَلٰی كَظْهِرِ امّی**»، همین گفتار او به منزله طلاق ابد به شمار می آمد و برای همیشه آن زن بر شوهر خود حرام می شد. این عمل را در اصطلاح ظهار می نامیدند که مشکلات بسیاری را برای خانواده ها و بخصوص زنان به وجود می آورد و مردهایی که در حال عصبانیت همسر خود را ظهار می کردند، اما امکان بازگشت دوباره ی آنها به زندگی مشترک وجود نداشت و فرزندان آن خانواده در امر تربیت و تغذیه با مشکلات عدیده ای مواجه می شدند. این رفتار یک جانبه و به زیان زنان جامعه بود تا این که پیامبر اسلام مردم را به دین اسلام دعوت کرد و عده ای از مکّیان به ایشان ایمان آوردند. هنگامی که پیامبر در مدینه استقرار یافت این قاعده مسلمانان را به زحمت انداخت. لذا آیات اولیه سوره ی مجادله نازل شد و عمل ظهار را که یک رفتار جاهلی بود، نفی کرد و به طور کلی فرهنگ ظهار را از بین برد و از مسلمانان خواست که از این رفتار خرافی و جاهلانه پرهیز کنند. و البته برای این که به طور کلی آن را ریشه کن کند اولاً آن را گفتاری زشت و دروغ معرفی کرد که پرهیز از آن واجب است ثانیاً تأکید می کند که چنان چه این گفتار ناپسند بر زبان مسلمانی جاری شد،

می‌بایست کفاره بپردازد تا به این وسیله فضای خانواده که با گفتار نیکو و پسندیده سازگار است به گفتگوهای زشت و ناپسند آمیخته نشود (طبری، جامع البیان، ۴/ ۱۸۵).

قرآن کریم این شرایط حاکم بر روابط خانوادگی و نگاه تحقیر آمیز به زنان را کاملاً دگرگون کرد و با تعلیمات خود زمینه ای فراهم آورد که مرد در حیطة رفتاری، زن را پایه اساسی نظام خانواده معرفی کرد که مرد مسلمان، او را زمینه ساز آرامش شخصیتی خود بداند و وی را مظهری از رحمت خداوندی به شمار آورد. لذا قرآن می‌فرماید:

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً
وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ (روم / ۲۱)

و از نشانه‌های او اینکه از [نوع] خودتان همسرانی برای شما آفرید تا بدانها آرام گیرید و میانتان دوستی و رحمت نهاد آری در این [نعمت] برای مردمی که می‌اندیشند قطعاً نشانه‌هایی است.

چنانکه ملاحظه می‌شود گویش آیه حاکی از این است که منشأ آفرینش زن و مرد یکی است و در آفرینش همسان هستند و در آفرینش، هیچ گونه برتری میان آن دو وجود ندارد؛ همچنین بیان آیه نشان می‌دهد که خداوند زن و مرد را از نظر جنسیت متفاوت خلق کرده است و این تفاوت گذاری در جنسیت برای ایجاد و برقراری مودت و رحمت دو طرفه میان همسران و دستیابی آن‌ها به آرامش در زندگی است. مودت از ریشه " ودد" به معنای دوست داشتن و محبت ورزیدن دو سویه است (راغب، ۱۴۱۲ق / ۸۶۱)، و رحمت به معنای ایجاد رقت، عطوفت، علقه و تمایل قلبی دو طرف نسبت به یکدیگر است (همو / ۳۴۸). بر اساس چنین نگاهی است که قرآن در تعبیری دیگر، زن و مرد را لباس و پوشش یکدیگر معرفی می‌کند و با همسان انگاری آن دو می‌فرماید: هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لِهِنَّ (البقره / ۱۸۷). تعبیر دو جانبه لباس حاکی از دیدگاه مساوی نگر قرآن به زن و مرد است که

استکمال زن را هم سان مرد در نظام خانواده طرح ریزی می کند(طالب تاش، ۱۳-۲۹). بر اساس همین فرهنگ آفرینی قرآن است که پیامبر اسلام در تکریم زنان می فرماید: خیارکم خیارکم لنساءکم(مجلسی/ ۱۲۵). بنا بر این عرب عصر نزول برای زن شخصیت اجتماعی همچون مرد قائل نبود و حضورش در خانواده گاهی مایه سرافکنندگی مرد می شد. قرآن این نگاه را تغییر داد و فرهنگ جامعه عربستان در این مسأله را اصلاح کرد و از طریق بازسازی کلی، شخصیت اجتماعی جدیدی به زن داد و با تکریم زن به جای تحقیر او، بر فرهنگ عصر نزول اثر گذاشت و فرهنگ عرب ها را در برخورد با زنان متحوّل کرد.

۳-۳. طلاق زنان

رسم عرب جاهلی در زمان جاهلیت، جواز طلاق و رجوع در زمان عده بود و طلاق و بازگشت دوباره در اختیار مرد بود و هیچ حد و مرزی نداشت. به این معنا که مرد هرگاه اراده می کرد زن خود را طلاق می داد و به محض این که احیاناً خشمش فرو می نشست دوباره رجوع می کرد و پس از مدت کوتاهی دوباره او را طلاق می داد و... و گاهی به قصد آزار زن پیوسته این کار را تکرار می کرد و یا او را ظهار می کرد(معرفت/ ۱۷۸). قرآن این رسم جاهلی را به هم زده و تأکید می کند که چنانچه زندگی زناشویی منجر به طلاق شد مردان حق ندارند حقوق زنان را تضییع کنند و می بایست با وجهی نیکو این جدایی را انجام دهند: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ طَلَقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ فَمَا لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ تَعْتَدُونَهَا فَمَتَّعُوهُنَّ وَسَرَخُوهُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا** ای کسانی که ایمان آورده اید اگر زنان مؤمن را به نکاح خود درآوردید آنگاه پیش از آنکه با آنان همخوابگی کنید طلاقشان دادید دیگر بر عهده آنها عده ای که آن را بشمارید نیست پس مهرشان را بدهید و خوش و خرم آنها را رها کنید. قرآن در رویکردی کرامت زا برای زنان، سوره ای ۱۲ آیه ای را با عنوان طلاق نام گذاری کرده که فضای حاکم بر سوره را تکریم و بزرگداشت زنان شکل داده است. این سوره کوتاه، پنج بار تأکید می کند که در باره زنان مطلقه به تقوا و پارسایی رفتار کنید(آیات ۱، ۲، ۴، ۵، ۱۰)؛ دو بار از تعبیر

بمعروف استفاده می کند(آیه ۲ و ۶)، که حاکی از فرمان به رفتار ملایمت آمیز و شخصیت مدار است؛ هم چنین تأکید می کند که ظلم به زنان و تجاوز به حدود الهی عقوبت سختی به همراه دارد(آیه ۱)؛ و یک بار از تعبیر و لا تَضَارَّوْهُنَّ لِتَضَيَّقُوا عَلِيْهِنَّ استفاده می کند(آیه ۶)، و از باب تذکر و تنبّه، تعبیرهایی مانند لا تُخْرِجُوهُنَّ، لا يَخْرُجْنَ(آیه ۱)، أُسْكِنُوهُنَّ(آیه ۶) و لِيُنْفِقَ وَفَلْيُنْفِقْ(آیه ۷)، را به کار می گیرد. و همه این ها را به عنوان فرمان صریح خداوند بیان می کند و می فرماید: ذلک امر اللّٰه أنزله إلیکم(آیه ۵). این رویکرد نشان دهنده حمایت قرآن از زنان و شخصیت اجتماعی والا قائل شدن برای زنان است.

۳-۴. قرآن و کالانگاری زن در عصر جاهلی

گزارش های تاریخی حاکی از این است که بر اساس رسم جاهلی زن به منزله کالایی بود که وقتی همسرش از دنیا می رفت به ارث برده می شد. از این رو هر یک از فرزندان میت که پیش از دیگران پارچه ای روی او می انداخت مالک و صاحب وی می شد و می توانست او را در اختیار بگیرد و با او ازدواج کند. مقاتل که از متقدمان تابعین به شمار می آید طی گزارشی از این وضعیت می نویسد: کان الرجل من الأنصار إذا مات له حمیم عمده الذی یرث المیت و ألقى علی امرأه المیت ثوبا فیرث تزویجها رضیت أو کرهت علی مثل مهر المیت فأن ذهب المرأة إلی أهلها قبل أن یلقى علیها ثوبا فهی أحق بنفسه(مقاتل بن سلیمان، ۱ / ۳۶۴). قمی نقل کرده زمانی که أَبُو قَیْسِ بْنِ الْأَسْلَبِ از دنیا رفت همسرش نزد پیامبر آمد و از این رسم جاهلی شکوه کرد. پیامبر از وی خواست به خانه برگردد تا خداوند برایش گشایشی حاصل کند (القمی، ۱ / ۱۳۴). لذا آیه نازل شد و این رفتار را مطرح کرده و با زشت پنداری، مسلمانان را از این کار نهی کرده است و فرمود: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَجِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرْتُوا النِّسَاءَ كَرِهًا وَلَا تَعْضُلُوهُنَّ لِتَذْهَبُوا بِبَعْضِ مَا آتَيْتُمُوهُنَّ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ

فَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا (نساء/۱۹). ای کسانی که ایمان آورده اید برای شما حلال نیست که زنان را به اکراه ارث برید و آنان را زیر فشار مگذارید تا بخشی از آنچه را به آنان داده اید از چنگشان به درآ برید مگر آنکه مرتکب زشتکاری آشکاری شونید و با آنها بشایستگی رفتار کنید و اگر از آنان خوشتان نیامد پس چه بسا چیزی را خوش نمی دارید و خدا در آن مصلحت فراوان قرار می دهد.

قرآن در ادامه ازدواج با همسر پدران را به منزله عمل زشت و فحشاء معرفی می کند و از آن نهی می کند: **وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَمَقْتًا وَسَاءَ سَبِيلًا** (نساء/ ۲۲). و با زنانی که پدرانتان به ازدواج خود درآورده اند نکاح نکنید مگر آنچه که پیشتر رخ داده است چرا که آن زشتکاری و [مایه] دشمنی و بد راهی بوده است

ملاحظه می شود که قرآن در این آیه به صراحت نگاه تحقیر آمیز به زن را که سبب شده بود تا سطح یک کالا و یک حیوان پایین بیاید و مردهای جامعه، هویت انسانی او را پایمال کرده و او را به ملکیت خود در آورند ملغی کرد و نحوه ارتباط میان زن و مرد را تا سطح کرامت و فضیلت انسانی ارتقا داد و او را در شخصیت انسانی هم سطح مرد قرار داد. البته این رویکرد قرآن به زن، سبب نشده نگاه تحقیر آمیز اجتماعی به زن از بین برود و ملاحظه می شود که حتی در میان مفسران همچنان آثار نگاه پیشین مشهود است. بروسوی در تفسیر آیه فوق که حاکی از دفاع از شخصیت زن است، با رویکردی زن گریزانه تأکید می کند که برخورد با زن ها در رفتارهای اجتماعی کار دشواری است. وی دلیل این امر را در ضعف ایمان، کاستی عقل و تنگی خلق و خوی زنان می داند؛ از این رو حکم می کند کسانی که در برابر جور زنان صبر پیشه می کنند به منزله مجاهدان در راه خدا محسوب می شوند (بروسوی، ۱۸۲ / ۲). این در حالی است که اسلام، زن را رکن اصلی و اساسی خانواده معرفی کرده و او را سبب سکونت، امنیت، و آرامش خانواده می داند و ارتباط میان زن و مرد را بر پایه مودت و رحمت طرح ریزی کرده است (روم، ۲۱)؛ و

مرد را مسؤول سلامت آفرینی خانواده می داند و می فرماید: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا (تحریم / ۶)**. ای کسانی که ایمان آورده اید خودتان و کسانتان را از آتشی که سوخت آن مردم و نگاهاست حفظ کنید. بنابراین قرآن تلاش می کند با الغای آن دسته از قوانین اجتماعی که موجبات تحقیر زن را فراهم می کند، جایگاه زن در جامعه را به مثابه مکمل شخصیت مرد معرفی کرده و به او هویت انسانی ببخشد و زمینه دستیابی جامعه به وضعیتی شخصیت بخش به هر دو رکن خانواده یعنی زن و مرد را فراهم آورد.

۳-۵. قرآن و ارث زنان در عصر جاهلی

زنها نه تنها از ارث محروم بودند که خود نیز همچون کالایی به ارث برده می شدند و در واقع جایگاه آنها در خانواده همانند سایر اموال به شمار می آمد که مورد ارث واقع می شدند. اسلام آمد و با همه ی این مظاهر تحقیر زن مبارزه کرد و قوانین جدیدی تأسیس کرد که شخصیت زن را در کنار مرد، به عنوان یکی از مهمترین ارکان خانواده و اجتماع مطرح نمود. قرآن بحث ارث زنان را قانونی کرد و فرمود:

لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا (نساء / ۷)

مردان از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان بر جای نهاده اند، بهره ای دارند و زنان نیز از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان بر جای گذاشته اند، کم یا زیاد، بهره ای دارند. بهره ای تعیین شده. و در حقوق و بهره های انسانی، زن را هم سنگ مرد قرار داد و فرمود:

لهنّ مثل الذی علیهنّ بالمعروف (بقره / ۲۲۸)

و مانند همان {وظایفی} که بر عهده زنان است، به طور شایسته، به نفع آنان {بر عهده ی مردان} است.

قرآن علاوه بر زدودن رسم ارث بری زن به عنوان یک کالا، برای زن‌ها هم مانند مرد‌ها ارث قائل شد و در موارد بسیاری مانند پدر و مادر، خواهر و برادر ارث زن و مرد را مساوی قرار داد. البته در مورد ارث فرزندان سهم الارث زنان را نصف مردان قرار داد. این قانون اسلام، در مواجهه با قوانین مبتنی بر نظام‌های طبقه‌ای ایجاد شد که زن را یکسره از ارث محروم می‌دانستند. لذا قرآن برای زن حق ارث را به رسمیت شناخت و برای او سهم الارث تعیین کرد و فرمود:

لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ
مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا
مَّفْرُوضًا (نساء/ ۷)

مردان را از آنچه پدر و مادر و خویشان بر جا نهاده‌اند سهمی است
و زنان را از آنچه والدین و خویشان گذاشته‌اند، سهمی است،
سهمی تعیین شده.

از ابن عباس روایت است که وقتی این آیه نازل شد بر جماعت جاهلی سنگین آمد. لذا آهسته با یکدیگر می‌گفتند: در این باب سخن نگویید شاید پیامبر آن را فراموش کند، یا به پیشنهاد ما آن را تغییر دهد. آن گاه گروهی از آنها نزد پیامبر آمدند و گفتند: چگونه به دختر سهم الارث می‌دهی حال آن که بر اسب سوار نشده و جنگ نکرده است. (طبرسی، ۱۹/ ۳۶۵).

برخی به این دیدگاه قرآن اشکال گرفته‌اند که چرا سهم ارث مرد‌ها دو برابر زن‌ها تعیین شده است و این را نشانه تبعیض و دوگانه نگری بین زن و مرد می‌دانند. آیت الله معرفت یادآوری می‌کند که این رویکرد اسلام برای ایجاد توازن و تعادل میان مسئولیت‌ها و وظایف زن و مرد در عرصه خانواده و نظام اجتماعی تنظیم شده است. زیرا مرد آنگاه که همسری بر می‌گزیند تکفل او و فرزندان او که از او دارد به هر صورت بر او تکلیف می‌شود، با آن که زن از این تکالیف معاف است. زن چه پیش از ازدواج و چه بعد از آن، خود عهده دار امور خود بوده باشد یا مرد دیگری، نفقه شوهر و فرزندان در هر حال بر عهده او نیست. مرد، دست کم در نظام خانوادگی و نظام

اجتماعی ترسیم شده از سوی اسلام دو برابر زن مسئولیت و وظیفه دارد. (معرفت، ۱۳۸۵/۱۶۲).

علامه طباطبایی راز این امر را در هزینه زندگی جستجو می‌کند که بر عهده‌ی مرد گذارده شده است. از نظر ایشان در واقع وقتی دختری که از پدر خود ارث می‌برد، تمام آن ارث در اختیار خود اوست و حق دخل و تصرف در آن برای خودش محفوظ است، اما وقتی پسری از پدر خود ارث می‌برد، چنان چه دارای همسری باشد، آنچه به او ارث می‌رسد، می‌بایست برای مخارج زندگی خود و همسرش هزینه کند. لذا این کسری در حقوق زن را خداوند در آنجایی که به مرد توصیه می‌کند نسبت به همسر خود عدالت پیشه کند جبران نموده است، زیرا نیمی از دو سوم ارثی که به مرد رسیده، صرف هزینه زن او خواهد شد. لذا می‌توان گفت مرد و زن در تقسیم ارث متفاوتند به این معنا که پسر دو برابر دختر ارث می‌برد، اما در هزینه ارث و دریافت آن به گونه‌ای تنظیم شده که مصرف دو سوم آن به زن می‌رسد و تنها مصرف یک سوم ارث به مرد می‌رسد و این هم به خاطر شرایط اجتماعی زن است که به زیورآلات و لباس‌های بیشتری نسبت به مرد نیاز دارد. (ر. ک. طباطبایی، ۱۳۷۶، ۴/۳۵۱).

ایشان در زمینه تقسیم ارث و اولویت بندی اسلام در این تقسیم بندی می‌نویسد:
«مبنای جوهری ارث در نظر اسلام دو اصل است.

اصل اول: اصل هم خونی که عنصر مشترک میان هر فرد انسانی و خویشاوندان وی است و مرد و زن و بزرگ و کوچک حتی جنین داخل رحم نیز از آن جهت فرقی ندارد. اگرچه در تقدّم و تأخر با یکدیگر تفاوت داشته باشند. و وجود بعضی به سبب نزدیکی به میّت مانع ارث بردن دیگری باشد یا وجود وسائط یا عدم آن دخالت بکند، مثل فرزند و برادر و عمو، این اصل می‌گوید: همه کس با حفظ تقدّم و تأخر طبقاتی استحقاق ارث دارند.

اصل دوم: اختلاف زن و مرد در زمینه‌هایی که منشأ آن مجهز بودن آنان به قوا و غرائز مختلف می‌باشد. مرد به حسب طبع، یک انسان تعقلی است همچنان که زن

مظهر عواطف و احساسات لطیف می باشد. و این فرق در زندگی اجتماعی و اقتصاد و امور مالی آن‌ها و صرف آن برای احتیاجات زندگی، تأثیر بسزائی دارد و همین اصل است که موجب می شود که یک زن و مرد، اگرچه در یک طبقه واقع باشند، پسر و دختر یا خواهر و برادر اختلاف در سهم داشته باشند.

از اصل اول نتیجه گرفته می شود که طبقه بندی ورثه به حسب دوری و نزدیکی و همچنین عدم واسطه یا وجود وسائط زیاد یا کم می باشد. طبقه اول کسانی هستند که بی واسطه با میت بستگی دارند مانند پسر و دختر و پدر و مادر، طبقه دوم برادر و خواهر و جدّ و جدّه هستند، طبقه سوم عمو و عمه و دایی و خاله می باشند که با دو واسطه پدر و مادر میت و جدّ و جدّه اش به میت مربوط می شوند و همین طور فرزندان هر طبقه ای می توانند در نبود پدر جای وی بنشینند و یا مانع طبقه بعدی بشوند. در این میان، حال زن و شوهر مراعات بیشتر می شود، زیرا به سبب ازدواج، خون آن‌ها با تمام طبقات آمیختگی یافته و لذا وجود هیچ طبقه ای مانع ارث آن‌ها نسبت به یکدیگر نیست.

و از اصل دوم نتیجه گرفته می شود که جنس زن و مرد با توجه به نوع هزینه زندگی در سهم الارث با یکدیگر اختلاف دارند و هر مردی دو برابر حق زن سهم می برد» (طباطبایی، ۹/۴).

بنابر این اسلام با فرهنگ جاهلی و عرب عصر نزول در باره ارث زنان و دختران مخالفت نمود و این امر که زن و دختر ارث نمی برد را منتفی اعلام کرد و متناسب با واقعیات اجتماعی، سهم زن و دختر وارث را تعیین نمود و فرهنگ جدیدی در این زمینه جایگزین فرهنگ منحط قبلی نمود.

۴. زنان برجسته در قرآن

یکی از رویکردهای قرآن در جهت حقارت زدایی از شخصیت زنان و ارتقای منزلت اجتماعی آنان، پرداختن به معرفی زنان برجسته ای است که در جهت اصلاح جوامع بشری از جایگاهی والا و تاریخ ساز برخوردار بوده اند. قرآن، این افراد را در

کسوت مصلحان اجتماعی و یا تربیت کنندگان نسل های پاک به جوامع معرفی می کند و کرامت های رفتاری و اخلاقی آنان را بازگو می کند که به تحلیل شخصیت برخی از آنان می پردازیم:

۴-۱. یکی از شخصیت های زن برجسته و بزرگی که تاریخ ساز بوده و در راه آزادی خواهی و آزادی طلبی تلاش کرده است مریم، دختر عمران است. براساس گزارش قرآن کریم، همسر عمران نذر می کند که چنان چه خداوند به او فرزندی ببخشد، وی را خدمتگزار معبد قرار دهد. اما هنگامی که فرزندش را به دنیا آورد، دختر بود. همسر عمران، که انتظار داشت فرزندش پسر شود تا وی را ملازم معبد قرار دهد از این واقعه ناراحت شد و دست به درگاه خداوند برداشت و با نگرانی گفت: پروردگارا! من که به جای پسر، دختر به دنیا آورده ام؟ و حالا چه کار کنم:

فَلَمَّا وَضَعَتْهَا قَالَتْ رَبِّ اِنِّي وَضَعْتُهَا اُنْثٰى (آل عمران / ۳۶)

هنگامی که او را به دنیا آورد گفت: پروردگارا من که دختر زاییده ام قرآن کریم بیان می دارد که خداوند خود می دانست که همسر عمران، چگونه فرزندی به دنیا آورده است:

وَاللّٰهُ اَعْلَمُ بِمَا وَضَعَتْ (آل عمران / ۳۶)

و خداوند داناتر است به آنچه که زاییده است.

و در ادامه می فرماید:

وَلَيْسَ الذَّكَرُ كَالاُنْثٰى (آل عمران / ۳۶)

پسر که مثل دختر نیست.

این بیان قرآن، اوج شخصیت دادن به نوزاد دختر است، آن هم در عصری که نوزاد دختر به عنوان یک ننگ و عار اجتماعی به شمار می آید. در واقع خداوند سبحان، بیان می دارد که ما خود می دانستیم که او دختر است، اما خواستیم نذر مادر مریم به بهترین شکل ممکن عملی شود. علامه طباطبایی در تبیین این قول قرآن

می نویسد: «خداوند متعال با جمله ی « **وَاللّٰهُ اَعْلَمُ بِمَا وَضَعْتَ** » بیان می دارد که ما هم می دانستیم که او دختر است، لیکن خواستیم آرزوی او را به وجه احسن و طریق بهتری عملی سازیم. و اگر همسر عمران، منظور ما را در این تقدیر می دانست، ابداً اظهار تحسّر و حزن نمی نمود، با این که پسری که او آرزویش را می داشت، ممکن نبود که مانند این دختر و آنچه بر وجود او مترتب است باشد. علامه طباطبایی در این مورد می گوید:

بالاترین چیزی که در حق آن پسر امکان داشت این بود که چون عیسی پسری شود که کور مادرزاد را بینا کند و کر مادرزاد را شنوا سازد، و مرده را زنده نماید، اما بر وجود این دختر آثار بالاتری مترتب است. اولاً وجود این دختر وسیله ای است که از او پسری بدون پدر به وجود می آید. ثانیاً خودش و پسرش دو آیت و معجزه الهی برای جهانیان باشند. و ثالثاً کودک او در گهواره با مردم سخن خواهد گفت و او روح الله و کلمه الله خواهد شد (طباطبایی، ۳ / ۳۰۸).

مریم، هنگامی که به سن بلوغ می رسد، در خدمت معبد قرار می گیرد. وی به مقام و موقعیتی از ایمان می رسد که شایسته ی دریافت میوه های بهشتی و روزی مستقیم از جانب خداوند سبحان می شود و هم چنین شایستگی نزول فرشته الهی بر وی و روشن شدن دیدگانش به ولادت فرزندی که پیامبر خواهد شد را پیدا می کند. به گزارش قرآن، در یکی از دیدارهای زکریای پیامبر با مریم، هنگامی که زکریا، میوه های رنگارنگ را در نزد مریم می بیند، از او می پرسد که این میوه ها از کجا آمده است؟ و مریم پاسخ می دهد که اینها روزی هایی است که از جانب خداوند به من عطا شده است. زکریا در همین جاست که دست های خویش را به درگاه الهی بلند می کند و از او فرزندی را طلب می کند تا نسلی پاک از او برجای بماند. در حقیقت، مریم از موهبت هایی برخوردار می شود که زکریای پیامبر از آن بی بهره بود.

۲-۴. شخصیت زن دیگری که قرآن از او یاد کرده است آسیه همسر فرعون می باشد. وی در مقابل ظلم و ستم های فرعون و کارگزاران او ایستادگی می کند و با تحت تأثیر قرار دادن شخصیت فرعون، به حمایت از حضرت موسی می پردازد و او را به عنوان فرزندخواندگی به دربار فرعون وارد می کند. این حمایت آسیه سبب زنده ماندن موسی و نجات او از تصمیم قتل شد که فرعون برای وی گرفته بود. قرآن در بیان گزارشی که از نجات موسی می دهد یادآوری می کند که مادر موسی از ترس کارگزاران فرعون کودکش را به وحی خداوند به دریا افکند که فرعون او را یافت و قصد کشتن او داشت. همسر فرعون از این کار ممانعت کرد که سبب زنده ماندن موسی شد:

فَالْتَفَتَهُ آلُ فِرْعَوْنَ لِيَكُونَ لَهُمْ عَدُوًّا وَحَزَنًا إِنَّ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا كَانُوا خَاطِئِينَ × وَقَالَتِ امْرَأَتُ فِرْعَوْنَ قُرَّتْ عَيْنِي لِي وَلَكَ لَا تَقْتُلُوهُ عَسَى أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ (قصص / ۸ و ۹).

پس خاندان فرعون او را [از آب] برگرفتند تا سرانجام دشمن [جان] آنان و مایه اندوهشان باشد آری فرعون و هامان و لشکریان آنها خطاکار بودند × و همسر فرعون گفت [این کودک] نور چشم من و تو خواهد بود او را مکشید شاید برای ما سودمند باشد یا او را به فرزندی بگیریم ولی آنها خبر نداشتند.

۳-۴. شخصیت زن دیگری که مورد تکریم قرآن قرار گرفته است، فاطمه سلام الله علیها، دختر پیامبر اسلام می باشد که به عنوان الگوی یک زن مسلمان مورد احترام ویژه خداوند قرار می گیرد. قرآن، او را به عنوان بزرگترین عطیه و پیشکش از جانب خداوند بر پیامبر اسلام معرفی می کند و به او یادآوری می نماید که به خاطر عظمت این هدیه الهی، لازم است نماز بگزارد و قربانی کند:

إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ * فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَنْحَرْ * إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ .

ما به تو کوثر عطا کردیم. پس برای پروردگارت نماز بگزار و بگزار و قربانی کن. قطعاً دشمن تو خودش بی تبار خواهد بود.

مفسران در باره معناگذاری کوثر بحث کرده و دیدگاه های مختلفی ارائه کرده اند. علامه طباطبایی با استفاده از تعبیر *إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ* استدلال می کند که منظور از کوثر، کثرت ذریه‌ای است که خدای تعالی به آن جناب ارزانی داشته است که از طریق شخصیت حضرت زهراء سلام الله علیها تحقق یافته است (طباطبایی، ۲۰ / ۶۳۲). طبرسی در تفسیر خود آورده است که در معنای کوثر گفته‌اند به معنای کثرت نسل و فرزندان است که از فرزندان فاطمه می‌باشند که روز به روز بر تعدادشان افزوده می‌شود و تا روز قیامت افزایش دارد (طبرسی، ۱ / ۴۱۴). همچنین گویش قرآن در آیاتی دیگر حاکی از کرامت شخصیتی و والایی مقام فاطمه زهراء سلام الله علیهاست (نک به: تفاسیر شیعه و سنی ذیل آیات احزاب / ۳۳؛ والضحی / ۴؛ اسراء / ۲۶؛ شوری / ۲۳؛ و آل عمران / ۶۱).

۵. نتیجه گیری

بررسی و تحلیل آیات قرآن و فضای فرهنگی عصر نزول نشان داد که قرآن کریم هر چند به زبان عربی نازل شده است اما از فرهنگ جاهلی آن عصر تأثیر نپذیرفته بلکه بر فرهنگ عصر نزول تأثیر بسزایی گذاشته است. پیامبر اسلام که مسؤولیت خطیر فرهنگ سازی و اصلاح ساختار اجتماعی جوامع دینی را بر عهده داشت و می‌خواست فرهنگ دینی و اسلامی که از اراده‌ی الهی و مبتنی بر مصلحت دنیوی و اخروی انسان‌ها نشأت گرفته را جایگزین فرهنگ مخرب و ویرانگر جاهلیت بکند، با تحقیر زن در عصر جاهلی مبارزه کرد و با فرهنگ حاکم بر آن عصر که نوزاد دختر را نا میمون می‌دانست مخالفت ورزید و این رفتار جاهلانه اعراب را مورد سرزنش قرار داد. به همین لحاظ در برخورد با مسأله حقوق زنان رویکرد جدیدی را در پیش گرفت. بر همین اساس، قرآن کریم به معرفی زنان بزرگی می‌پردازد که در جهت اصلاح جوامع بشری از شخصیتی والا و تاریخ ساز برخوردار بوده‌اند و آن‌ها را مورد تکریم قرار می‌دهد. قرآن به زن شخصیت مستقل از مرد داد و از کرامت انسانی او سخن گفت. مسأله محرومیت زنان از ارث بود. قرآن برای زن‌ها ارث قائل شد و در موارد بسیاری مانند پدر و مادر، خواهر و برادر ارث زن و مرد را مساوی قرار داد اما

در مورد ارث فرزندان به دلیل این که هزینه کرد خانواده بر عهده مرد قرار داده است، سهم الارث زنان را نصف مردان قرار داد تا تعادل اقتصادی در خانواده برقرار شود. در نتیجه قرآن نه تنها از فرهنگ عرب عصر نزول تأثیر نپذیرفت که تأثیر بسزایی بر این فرهنگ و فرهنگ های دیگر در عصرهای بعدی گذاشت و در جهت اصلاح فرهنگ ها راهکار ارائه کرده است.

فهرست منابع

قرآن کریم

- ۱- ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد، *تفسیر القرآن العظیم (ابن ابی حاتم)*، ۱۳ جلد، مکتبه نزار مصطفی الباز - عربستان - ریاض، چاپ: ۳، ۱۴۱۹ ه.ق.
- ۲- ایزوتسو، توشی هیکو. *خدا و انسان در قرآن*، ترجمه احمد آرام. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۸.
- ۳- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، *مقدمه ابن خلدون*. بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ ق.
- ۴- ابن هشام، عبدالملک، *السیره النبویه*، ترجمه اسحاق بن محمد همدانی، نشر مرکز، تهران، ۱۳۸۳.

- ۵- اقبال لاهوری، محمد، *احیای فکر دینی در اسلام*، ترجمه احمد آرام. تهران: رسالت قلم، بی تا.
- ۶- بخاری جعفی، محمد بن اسماعیل. *صحیح البخاری*. دار طوق النجاء، بیروت، ۱۴۲۲ق.
- ۷- حقی برسوی، اسماعیل بن مصطفی، *تفسیر روح البیان*، ۱۰جلد، دار الفکر - لبنان - بیروت، چاپ: ۱.
- ۸- حیدری، علامه، *اصول الاستنباط*، قم، انتشارات حقوق اسلامی، ۱۳۸۲.
- ۹- حامد ابوزید، نصر حامد، *معنای متن*، ترجمه مرتضی کریمی نیا، تهران، انتشارات طرح نو، ۱۳۸۰.
- ۱۰- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *المفردات فی غریب القرآن*، دمشق، دار العلم الدار الشامیه، ۱۴۱۲ق.
- ۱۱- سروش، عبدالکریم، *بسط تجربی نبوی*، تهران، موسسه فرهنگی صراط، ۱۳۷۸.
- ۱۲- صنعانی، عبدالرزاق بن همام، *تفسیر القرآن العزیز المسّمی تفسیر عبدالرزاق*، ۲جلد، دار المعرفة - لبنان - بیروت، چاپ: ۱، ۱۴۱۱ق.
- ۱۳- طالب تاش، عبدالمجید، «*خانواده و مدیریت آن در قرآن کریم*»، مجله زن، حقوق و خانواده، شماره چهارم، سال پنجم، تهران، ۱۳۹۰.
- ۱۴- طباطبایی، سیدمحمدحسین، *قرآن در اسلام*. قم، دارالمکتب الاسلامیه، ۱۳۷۶.
- ۱۵- طبرانی، سلیمان بن احمد، *التفسیر الکبیر: تفسیر القرآن العظیم (الطبرانی)*، ۶جلد، دار الكتاب الثقافی - اردن - اربد، چاپ: ۱، ۲۰۰۸ م.
- ۱۶- طبرسی، محمدحسن، *مجمع البیان لعلوم القرآن*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ق.

- ۱۷- طبری، محمدبن جریر، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۰۹ق.
- ۱۸- -----، *تاریخ الامم و الملوك*، بیروت، مؤسسۀ الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۹ق.
- ۱۹- عبدالجیل، ج.م، *تاریخ ادبیات عرب*، ترجمه آذرتاش آذرنوش. تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۲.
- ۲۰- قمی، علی بن ابراهیم، *تفسیر القمی*، ۲جلد، دار الكتاب - ایران - قم، چاپ: ۳، ۱۳۶۳ ه.ش.
- ۲۱- مجلسی، محمد باقر، *حلیه المتقین*، انتشارات باقرالعلوم، تهران، ۱۳۷۸.
- ۲۲- معرفت، محمدهادی، *شبهات ورود حول القرآن الکریم*، قم، مؤسسۀ فرهنگی التمهید، ۱۴۲۴ق.
- ۲۳- مقاتل بن سلیمان، *تفسیر مقاتل بن سلیمان*، ۵جلد، دار إحياء التراث العربی - لبنان - بیروت، چاپ: ۱، ۱۴۲۳ ه.ق.
- ۲۴- مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، تهران، دار الکتب الاسلامیہ، ۱۳۶۱.
- ۲۵- هولت، پی. ام، *تاریخ اسلام*، ترجمه احمد آرام. تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۸۶.

